

آیه ۲۵۹ بقره را بیاورید. یک بحث مهم بحث رجعت است که گفتیم اگر بحث قیامت بحث مهمی است، بحث رجعت هم بحث بسیار مهمی است و در تبع آن بحث رجعت، بحث ظهور و اتفاقاتی که در ظهور می افتد هم مهم است. پس از این آیه معروف آیت الکرسی، سه تا آیه وجود دارد که هر کدامش یک بحث احیاء اماته را مطرح می کند. سه تا آیه سه نوع احیاء اماته دارد در آن. حالا بحثش مفصل است که عرض نمی کنیم. آیه ۲۵۹ این داستان عزیر را نقل می کند. داستان عزیر که حتماً شنیده اید. «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا» کسی که در حقیقت در دهکده ای گذر کرد در حالی که دیوارهایش ریخته بود. «عَلَى عُرُوشِهَا» بر روی سقف های فرو ریخته بود. بالاخره ریخته بود. «قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» معلوم است یک سری اجساد پوسیده، متلاشی هم آنجا بود که دارد این را می گوید. معلوم است حالا عذاب آمده بوده یا... برگشت گفت: چه جوری خدا این ها را زنده می کند؟ «فَأَمَّا اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ» خدا صد سال عزیر را میراند، باز دوباره بعدش مبعوث شد «بَعَثَهُ» اینجا حتی اگر دقت کنید، «أَمَّا اللَّهُ» را بعدش «بَعَثَ» از آن یاد می کنند. یعنی مبعوث شدن پس از «أَمَّا اللَّهُ»، «قَالَ كَمْ لَبِثْتَ» به او می گویند: چقدر ماندی؟ «قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ» می گویند: صد سال است خلاصه لبث کردی «فَانْظُرْ إِلَى ظَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» نگاه بکن، بین طعام و شراب تغییر نکرده پس از صد سال، «وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ» به خرت نگاه بکن که متلاشی شده و خلاصه درب و داغون شده و ما تو را زنده کردیم «وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ» و انظر إلى حمارك ولنجعلك آية للناس ما تو را آیه ای برای مردم کردیم. «وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِرُهَا» استخوان های آن خر را نگاه کن که چه جوری برمی داریم «نُنْشِرُهَا» به همدیگر پیوند می دهیم. «ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا» بعدش هم یک گوشت رویش می کشیم. خیلی صحنه عجیبی است دیگر، که یک تکه چیز می کنند و استخوان ها را به هم پیوند می دهند و بعدش هم یک گوشت می کشند روی آن «فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» وقتی تبیین پیدا کرد، این معلوم است گفت «أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

ببینید، اتفاقی که اولاً هست، جزو شواهد این است که رجعت ممکن است، یعنی مرد و بعد مبعوث شد. من احتمال می دهم که سؤالش هم یک مقداری استنکار در آن بوده که «أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا» چه جوری مثلاً این می شود؟ یک حالت چه جوری، حالا استنکار هم نباشد، یک حالت تعجبی را لااقل نشان می دهد. این اتفاق که با نکته ای که وجود دارد در آن، این است که پس اولاً می تواند بمیرد، و بعد احیاء شود و مبعوث بشود. «ثُمَّ بَعَثَهُ» و حتی انگار کأن مرده و بعد به صورت پیامبرانه، چون بعثت در حقیقت حالت پیغمبری است و با یک حکم جدیدی انگار زنده شده. این ها هر کدام هم در این عالم، ببینید اتفاقی که افتاده، خودش صد سال مرده. حمارش هم صد سال یا یک مقدار دیگری. چون حمار هم مثلاً ممکن است یک زمان دیگری مرده باشد، چون نگفته با همدیگر مردند. حالا مثلاً ممکن است این هم ۹۰ سال مرده، آب هم دست نخورده، با احکام متفاوت. یعنی این جوری نیست که اگر زمان دارد می گذرد، زمان بر همه یکسان می گذرد و بر همه، همه شرایط را پیاده می کنند. نه! یک احکام جدیدی پیدا می شود. کما اینکه می دانید که فرزند حضرت عزیر به همین دلیل از خود حضرت عزیر بزرگتر است. این در روایات ما تصریح شده که می تواند این اتفاق بیفتد. چون حضرت عزیر وقتی که این داستان برایش به وجود آمده، پنجاه ساله است و همسرش باردار است به فرزندش. وقتی که صد سال می شود، حضرت عزیر پنجاه ساله است مجدد و پسرش و فرزندش صد ساله هستند، و این ها پدر پسری همدیگر را می بینند. منتها این بزرگتر شده. مثلاً پدر پنجاه ساله، فرزند صد ساله. عجیب بودن قضیه هم در همین نکته است که ببینید، زمان گذشتن بستگی دارد به اینکه هر کسی چقدر دارد از زمان استفاده می کند. یک موقع است یک زمانی است که شما فرض بفرمایید تقویمی می گویند این زمان است، چون آن را بر اساس میزان گردش زمین بر دور خورشید می گویند. آن سن های تقویمی است، آن سن واقعی نیست. یعنی می گویند چند سال است؟ عملاً شما دارید می گویند: چند دور زمین به دور خورشید چرخیده؟ این چه ربطی به شما دارد؟ اینکه شما چند سال است، چه ربطی دارد به اینکه زمین چه قدر به دور خورشید چرخیده؟ چند دور راه رفته؟ این یک نکته مهم در بحث است که هر کسی زمان خودش را دارد. زمان هر کسی، زمان خودش است. شما وقتی که بیکو می بینی بچه بزرگتر از پدرش درمی آید و پدر درست است یک پنجاه ساله است، منتها پنجاه ساله قبلی با پنجاه ساله الان فرق دارد دیگر. آن

مبعوث شده. یعنی یک راه بسیار طولانی را در هیجی رفته به عبارتی، انگار یک طی الزمانی کرده، و زمانی که بر آن شراب و طعام و فلان گذشته یک جور است، بر آن یک جور دیگر است. هم امکان این بحث رجعت مشخص است در این چیزها که ما اماته و احیاء داریم و اتفاقاً هم اینکه زمان هر کسی به خودش ربط دارد. واقعاً ممکن است یک کسی، چون بحث زمان، اگر منظور آن اتفاق روحانی‌ای که برای طرف می‌افتد، ممکن است یک نفر ۹۰۰ سالش باشد در آنجا. یعنی زمان زیادی به عبارتی یک کارهایی کرده، اندوخته، و او برای همین است که اصلاً مسئله طی الزمان‌ها، همین طوری که در رجعت کلاً این جوری می‌شود، امکان وقوعی‌اش در پیشا رجعت زیاد می‌شود. یعنی امکان وقوعی سن و سال زیاد، سن و سال زیاد، زمان زیاد نه اینکه چه قدر زمین به دور خورشید گشته. بلکه آن چیزی که شما مثلاً می‌توانستید، قبلی‌های شما مثلاً ۲۰۰ سال پیش می‌توانستند در ده سال کسب بکنند، شما می‌توانید در ده روز کسب بکنید. و یک همچین زمانی برای شما بگذرد و شما یکهو مثلاً در نود سال عمر به اندازه هزار سال عمر کنید.

ببینید، این را در فیزیک دیدید که می‌گویند هر کسی. زمان خودش را دارد؟ شنیدید همچین بحثی را؟ این یک بحث بسیار مهمی است، در فلسفه ما هم این بحث خیلی جدی است که زمان، بعد چهارم حرکت است. بعد چهارم شیء است که در حقیقت بعد چهارم محصول حرکت است. زمان محصول حرکت است. آیا حرکت‌های ماها اندازه هم است؟ این را در خود فیزیک گفتند نه! حرکت‌های ما اندازه هم نیست. سرعت حرکت‌هایمان هم اندازه همدیگر نیست. چون احکام تن و احکام روح با همدیگر کار می‌کنند. چون این جوری است، اگر سرعت روحانی طرف زیاد باشد، سرعت بدنش هم زیاد است. آن چیزی که شما دارید فکر می‌کنید و با آن می‌سنجید، آن سرعت شما نیست اصلاً، سرعت زمین به دور خورشید است. حالا این باشد تا همین جایش. بیشتر از این یک مقداری هم به نظرم احتیاج به مباحثه فلسفه دارد، این هم یکی دیگر از بحث‌های مربوط به رجعت، چون باید به هر جهت در بحث رجعت ملتزم باشد به... ۱۱:۳۴

یک آیه دیگری که در اینجا هست. سوره مبارکه بقره، صفحه ۸. بله، همین که یک شبه، ره صد ساله را می‌رود، یک استعاره نیست. نه! واقعاً زمانی که بر او می‌گذرد، یکهو می‌بینید صد سال بر او زمان می‌گذرد. یعنی زمان خودش، زمان زیادی است و هر چقدر شخص روحانی‌تر بشود، زمانش یک مدلی می‌شود که در همین بحث نهج البلاغه هم عرض کردیم که «لَا يُدْرَى أَمِنْ سِنِي الدُّنْيَا أَمْ مِنْ سِنِي الْآخِرَةِ» سنین آخرتی سنینی است که طول و اندازه‌اش بستگی به شخص فرق دارد. برای همین است که مدام گفتند: «مِمَّا تَعُدُّونَ» از آن مقداری که شما می‌شمارید، یعنی شما یک مقداری را می‌شمارید، در آنجا اگر تبدیلیش بکنید به، مثل این عددها، دارد که «عِنْدَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» یا «فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» «كَأَلْفِ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ» ببینید، این‌ها چه جوری است؟ شما اعداد را دیدید از مبنای در مبنای دیگر می‌برید، مثلاً می‌برید در مبنای دو، یکهو یک عدد گنده می‌شود. یعنی شما عدد را وقتی می‌برید در مبنای دو به حساب شمارش چیز، یک عالمه عدد می‌شود که در کنار هم است، «مِمَّا تَعُدُّونَ» خیلی زیاد می‌شود، انگار در حقیقت مبنای طرف در زمان عوض می‌شود و این آرام آرام زمانش عوض می‌شود. اگر زمانش عوض بشود، تا حدی می‌رسد که اصلاً همه کار را همه وقت می‌تواند انجام بدهد. حالا شما ممکن است این را تحت عنوان برکت در عمر از آن یاد کنید. و تبیین این جوری دارد. حالا نکته‌اش برای ما چیه؟ هر چه قدر شما به زمان ظهور و رجعت و قیامت نزدیک می‌شوید، این حالت بیشتر می‌شود. یعنی شما خیلی می‌توانید یک عالمه کار بکنید. و زمانتان دارد متفاوت می‌شود. به عبارتی اگر قبلی‌ها ۹۰ سال عمر می‌کردند، شما ۹۰۰ سال می‌توانید عمر کنید، ۹۰۰ سال عمر از شما می‌آید بکنید. باز دوباره دارم عرض می‌کنم، ۹۰۰ سال در یک مبنای دیگر، نه در مبنای چرخیدن زمین به دور خورشید. نه ممکن است کاهش پیدا بکند. توان یک سری کارهای بدنی کاهش پیدا می‌کند. ببینید من الان دو تا مطلب را خدمتان عرض کردم. بله زیاد شدن سرعت حوادث هم به همین ربط دارد. چون که زمان خیلی طولانی‌ای دارد می‌گذرد. زمان خیلی طولانی است، نه گردش زمین به دور خورشید دارد طولانی‌تر می‌شود یا سریع‌تر می‌شود، نه! آن تغییری نمی‌کند. یک چیز دیگری دارد تغییر می‌کند، و آن رسیدن به منطقه ظهور و منطقه رجعت است. هم شخص به خودی خود می‌تواند این کار را برای خودش بکند، یعنی هر چقدر اخروی‌تر این جوری تر به عبارتی، و هم آن جامعه از معرض این قرار می‌گیرد.